

نوشته دنیز اگل
ترجمه زهرا فلاح شاهرودی



سیطره ایلخانان بر فارس
کارگزاران منول و بزرگان ایرانی



سیطرهٔ ایلخانان بر فارس
کارگزاران مغول و بزرگان ایرانی



دایران در قرون میانه، ۱

سیطره ایلخانان بر فارس کارگزاران مغول و بزرگان ایرانی

نوشته دنیز اگل
ترجمه زهرا فلاح شاهرودی



آبی پارس

ترجمه و انتشار این کتاب با حمایت مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه و واحد پژوهشی مشترک شرق و مدیترانه به انجام رسیده است.



موضوع: ایران — تاریخ — مغول و ایلخانان، ۶۱۶-۶۵۷ ق.
s.dinahK dna slognoM — yrobsih — narl
۵۵۳۱-۹۱۲۱
فارس — تاریخ —
شناسه افزود: فلاح شاهرودی، زهرا،
DSR952 رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۶۴۸۷۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

سرشناسه: اگل، دنیس، Aigle, Denise
عنوان و نام پدیدآور: سیطره ایلخانان بر فارس: کارگزاران مغول و بزرگان ایرانی / نوشته دنیس اگل؛ ترجمه زهرا فلاح شاهرودی.
مشخصات نشر: تهران: موسسه آبی پارس، انتشارات پل فیروزه، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری: ۲۵۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۶۴-۲۸-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Le Fars sous la domination mongole: Politique et fiscalite, 2005.

چاپ یکم: ۱۴۰۱
شمارگان: ۷۰۰
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۶۴-۲۸-۳
نسخه پرداز: فاطمه حجاری زاده
آماده سازی فنی: موسسه آبی پارس
صفحه آرایی: بهمن لطفی
طرح جلد: آتلیه آبی پارس

سیطره ایلخانان بر فارس کارگزاران مغول و بزرگان ایرانی

نوشته دنیس اگل
ترجمه زهرا فلاح شاهرودی

موسسه آبی پارس

تصویر روی جلد: نسخه خطی مصور جامع التواریخ، هلاکو خان نوه چنگیز خان، قرن چهاردهم میلادی.

تلفن: ۰۲۱-۲۲۷۹۶۱۴۸ / وبسایت: pbinsitute.ir / این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

بازتشر این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، نیاز به دریافت اجازه رسمی و مکتوب از ناشر دارد.

فهرست

۷	سخن ناشر
۹	یادداشت مترجم
۱۳	پیشگفتار
۱۵	سرآغاز
۱۷	دیباچه
۲۹	فصل اول: نظام سلطه مغولی
۵۳	فصل دوم: فارس منطقه‌ای پررونق با جمعیتی متنوع
۶۷	فصل سوم: نخستین ارتباطات با مغول‌ها
۸۵	فصل چهارم: بی‌کفایتی جانشینان ابوبکر
۹۷	فصل پنجم: حکام مغول و بزرگان ایرانی
۱۱۳	فصل ششم: بی‌ثباتی سیاسی اردو و پیامدهای آن در شیراز
۱۲۵	فصل هفتم: دسیسه‌های بزرگان محلی
۱۴۱	فصل هشتم: فارس در دوران دولت ایلخانی اسلامی
۱۶۵	فصل نهم: جنگ قدرت بین امرای مغول
۱۷۷	فصل دهم: فارس، قربانی رقابت بین چوپانیان و آل اینجو
۱۹۳	فصل یازدهم: آل اینجو در فارس
۲۱۹	خاتمه: شکار سیوف یا کارگزاران فاسد؟
۲۳۱	منابع
۲۴۷	نمایه

تقديم به یاد و خاطرة حميد

سخن ناشر

یکی از اهداف مهم مؤسسه آبی پارسی در حوزه نشر توسعه همکاری‌های بین‌المللی با نهادهای پژوهشی فعال در حوزه ایران‌شناسی است. کتاب حاضر، نوشته خانم دنیز اگل مورخ نام‌آشنای فرانسوی متخصص در تاریخ قرون میانه ایران به‌ویژه دوره مغول و ایلخانان است و در سال ۲۰۰۵ توسط انتشارات پیترز با عنوان *Le Fârs sous la domination mongole. Politique et fiscalité (XIIIe-XIVe s)* در مجموعه کتابچه‌های استودیا ایرانی‌کای آن انتشارات منتشر شده است. اینک به صورت مشترک با همکاری مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه منتشر می‌شود. لازم است از خانم دکتر اگل که مؤسسه ما پیش‌تر افتخار انتشار کتابی دیگر از ایشان با عنوان موسی در متون عرفانی فارسی را داشته، مترجم محترم سرکار خانم فلاح شاهرودی، خانم ورونیک دی‌شاپ^۱ نماینده منطقه‌ای CNRS پاریس B و آقای پیر تاله^۲ مدیر واحد پژوهشی مشترک شرق و مدیترانه^۳ در مرکز CNRS برای همکاری‌های صمیمانه‌شان قدردانی شود.

مؤسسه آبی پارسی

1. Véronique Debisschop

2. Pierre Tallet

3. Orient & Méditerranée est une Unité Mixte de Recherche, UMR 8167 en Sciences historiques, philologiques et religieuses

یادداشت مترجم

خانم دکتر دنیز اِگل، پژوهشگر برجسته واحد پژوهشی مشترک (شرق و مدیترانه) در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه، متخصص تاریخ ایران سده‌های میانه و از شاگردان پروفیسور فقید ژان او بن تاریخ‌نگار و ایران‌شناس فرانسوی است. خانم اِگل، مدیر چندین پروژه پژوهشی بوده که حاصل آن‌ها به صورت آثار گروهی به چاپ رسیده؛ از جمله این آثار، معجزه و کرامت: زندگی‌نامه تطبیقی قدیسان سده‌های میانه ۲، چاپ سال ۲۰۰۰^۱ و نیز مکاتبات فرمانروایان: رویکردهای متقاطع بین شرق اسلامی، غرب لاتین و بیزانس (سده سیزدهم تا آغاز سده شانزدهم میلادی)، چاپ سال ۲۰۱۳^۲ است که توسط انتشارات بریپلز منتشر شده. ایشان همچنین نویسنده مقالات متعدد و چندین کتاب از جمله امپراتوری مغول، در میانه اسطوره و واقعیت^۳ است که انتشارات بریل آن را در سال ۲۰۱۴ منتشر کرده و جایزه سعیدی سیرجانی از سوی انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی به آن تعلق گرفته است.

-
1. *Miracle et karāma. Hagiographies médiévales comparées* 2, Turnhout, 2000.
 2. *La correspondance entre souverains. Approches croisées entre l'Orient musulman, l'Occident latin et Byzance (xiii^e-début xvi^e s.)* Turnhout, 2013.
 3. *The Mongol Empire Between Myth and Reality*, Leiden, Brill, 2014.

ترجمه حاضر، که عنوانش پس از بازبینی نسخه پیش‌تر منتشرشده اصل کتاب، تغییر کرد، اثری است که به بررسی اوضاع سرزمین ایران، درباریان پارسی و روابط آنان با مغولان در عصری سی‌پردازد که به یکی از سیاه‌ترین دوره‌های تاریخ این کشور معروف شده است. در این کتاب، شاهد بررسی ریشه‌های این انتساب، با تکیه بر عملکرد صاحب‌منصبان ایرانی و مغول در برهه‌های مختلف این دوران، به‌ویژه در ناحیه فارس هستیم و به روابطی پی می‌بریم که بر مبنای مسائل اقتصادی و رقابت‌های مالی در مسیر کسب ثروت و قدرت شکل گرفته است؛ در نتیجه صحت و سقم توصیف مذکور از عصر مغول را نظاره خواهیم کرد.

سرفصل‌ها و زیرفصل‌های کتاب به‌حد کافی گویای مطالب است و توضیح مفصل‌تر را ضروری نمی‌بینم. فقط به‌عنوان مترجم این اثر ارزشمند، لازم می‌دانم نکاتی را درباره ترجمه این کتاب ذکر کنم.

در ابتدا باید بگویم که انتخاب این کمترین برای ترجمه این اثر، در پی معرفی من از سوی آقای دکتر دنی هرمان رئیس سابق انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران به خانم دکتر دنیز اگل صورت گرفت و به تصمیم برای ترجمه مقاله بلندی از ایشان انجامید که دو سال پیش آن را به انجام رساندم و توسط نشر پل فیروزه وابسته به مؤسسه آبی پارسی به چاپ رسید. با توجه به لطفی که این محقق گرانقدر به من داشت، کم‌تجربگی‌ام را در این حوزه خاص به دیده اغماض نگریست و با اعتماد کامل این کار را به دست من سپرد.

چالش بزرگ برای ترجمه این اثر، پیش از هر چیز رسم الخط و تلفظ صحیح اسامی مغول بود. طی جست‌وجوهایم در منابع مختلف به برگردان شکل‌های گوناگون اسامی یا اصطلاحات برمی‌خوردم و به‌کرات این نکته را به نویسنده ارجمند متذکر می‌شدم و در نهایت به صلاح‌دید ایشان بهترین املا را برای هر نام برگزیدم. کل این ترجمه زیر نظر مستقیم این استاد محترم، در طی مکاتبات مفصل و مشورت و بازبینی‌های دقیق، به انجام رسیده است. این از خوش‌اقبالی من بود که توانستم از راهنمایی‌های ارزنده و کمک‌های بی‌دریغ ایشان برای

بہترکردن حاصل کارم استفاده کنم. علاوہ بر این ہا در خلال مکاتبات، از محبت خالصانہ ایشان و الطافشان بسیار بہرہ مند شدم و بسیار درس آموختم. امیدوارم توانستہ باشم اندکی از زحمت و محبت این نویسنده و پژوهشگر عزیز را با ارائه این ترجمہ بہ مخاطبان و علاقہ مندان تاریخ این مرزوبوم جبران کنم.

زہرا فلاح شاہرودی

بہمن ۱۴۰۰

پیشگفتار

بسیاری از نظرات بیان شده در این کتاب ثمره سال‌هایی است که فرصت بهره‌مندی از رهنمودهای ژان اوبن در اختیارم بود. از این رو، این پژوهش مرهون گفت‌وگوهایی انگیزشی است که او در خلال آن‌ها مرا با جوانب مختلف ایران در عصر مغول آشنا کرد. ژان اوبن توانایی مواجهه ایرانیان با غیریت فاتحانی را به من نشان داد که ماهیت اخلاقیاتشان با خلق و خوی ایرانیان بسیار متفاوت بوده است. این پژوهش همچنین نتیجه خواندن اثر علمی اوست که در آن ژرف‌نگرانه به مطالعات تاریخی جهان ایرانی در سده‌های میانه پرداخته است.^۱ من از کتاب ژان اوبن، امرای مغول و وزرای پارسی در بحبوحه فرهنگ‌پذیری،^۲ نیز بسیار الهام گرفته‌ام. چه در خلال مباحثات ما، زمانی که او این کتاب را می‌نوشت، چه بعد از خواندن این اثر دریافتم که برای درک اوضاع و احوال نواحی بایست مطالعه را به دربار ایلخانان معطوف کرد. من در اینجا سعی کرده‌ام با نوشتن این کتاب درباره تاریخ سیطره مغول بر فارس، دینم را به ژان اوبن ادا کنم.

نسخه اولیه این اثر را پیش‌تر انجمن پیشبرد مطالعات ایران منتشر کرده

1. Aubin, Jean, *Études sur l'Iran médiéval*.

2. Aubin, *Émirs mongols et vizirs persans dans les remous de l'acculturation*.

است.^۱ از ریکا گیزلن^۲ تشکر می‌کنم که به من اجازه انتشار ترجمه فارسی نسخه بازبینی شده این کتاب را داد.

چاپ این اثر با کمک هزینه‌ای میسر شد که ژان پی‌یر ون‌استول^۳ مدیر گروه پژوهشی‌ام در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه^۴ به من اعطا کرد. از آقای محمد جمالی، مدیرعامل مؤسسه آبی پارسی که با انتشار این کتاب موافقت کرد و از زهرا فلاح شاهرودی که ترجمه فارسی آن را به انجام رساند سپاسگزارم.

دنیز اگل

دسامبر ۲۰۲۱

1. *Cahiers. Studia Iranica*, n° 31, Paris, Association pour l'Avancement des Études iraniennes, 2005.

2. Rika Gyselen

3. Jean-Pierre Van Staevel

4. CNRS

سرآغاز

بر حسب عادت، ایران را به عنوان موجودیتی سیاسی می‌نگرند؛ به دلیل قدرت گرفتن جهان ایرانی در طی اعصاری که تحت حاکمیت پادشاه و سلسله‌ای واحد یکپارچگی سیاسی داشته است. بدون نادیده‌انگاری جامعه فکری‌ای که شالوده فرهنگی ایرانی و اسلامی باز نمود آن است؛ ارتباطات محافل «علما» و «ادبا»، اشاعه طریقت‌های صوفیه از ناحیه‌ای به ناحیه‌ای دیگر و سایر داده‌های متعدد، ما را بر آن می‌دارد تا ایران پیشاصفوی را به همان روشی مطالعه کنیم که مورخان کشورهای غربی تاریخ خود را بررسی می‌کنند: به روش ویژگی‌نگری. ویژگی‌های اجتماعی از ناحیه‌ای به ناحیه‌ای دیگر متفاوت است؛ زیرا با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، حوزه سیاسی ایران غالباً به قطعه قطعه شدن، متمایل بوده تا به اداره شدن تحت سلسله‌ای واحد. انشعاب به سه منطقه بزرگ یکی از بارزترین ویژگی‌های ایران سده‌های میانه است: در شمال شرق، خراسان در پهنه‌ای وسیع؛ در جنوب شرق، فارس به همراه کرمان و در مرکز، منطقه مورد مناقشه عراق عجم؛ در شمال غرب، آذربایجان؛ نواحی دریای کاسپین به طور جداگانه چهارمین منطقه با ویژگی‌های مختص به خود را تشکیل می‌دهد.

گوناگونی سرنوشت‌ها در عصر مغول بسیار چشمگیر است. بخش بزرگی از خراسان از بین می‌رود و دیری نمی‌گذرد که به قلمروی مغول الحاق می‌شود. اندکی

بعد آذربایجان، مقر حکومت ایلخانی، محل استقرار «اردوی»^۱ دربار ایلخان و متراکم‌ترین سکونتگاه ترک - مغول می‌شود. در جنوب، فارس از لحاظ قومی و فرهنگی بیشتر در امان می‌ماند و همراه با مرکزش، شیراز، انسجام اسلامی‌اش را حفظ می‌کند. الحاق این مناطق مختلف به «الوس»^۲ هولاکو، آن‌ها را تحت یک نظام اداری و مالیاتی مشترک قرار می‌دهد، گاه حتی با وجود شیوه‌های مختلف اجرایی.

اما در این ایرانِ مغول که کلیتی واحد را تشکیل داده، به محض فروپاشی اقتدار ایلخانان، تشکل‌های سیاسی جدیدی که با آرمان‌های مختلف حمایت می‌شوند، در چارچوب سه‌جانبه شمال غرب، شرق و جنوب به‌منصه ظهور می‌رسند. جوامع ایرانی با رهایی یافتن از آشوب‌های سیطره مغول بازسازی می‌شوند. در شمال غرب و بین‌النهرین علیا، نواحی درگیر با کشمکش‌های قبیله‌ای، دودمانی مغول به نام جلایریان با پایتخت دوگانه که میراث رسوم ایلخانان است پابرجا می‌ماند: تبریز پایتخت تابستانی و بغداد پایتخت زمستانی. در شرق، تشکیلات قبیله‌ای باید خیلی زود بخشی از قدرت را به بومی‌ها واگذار کنند؛ به سربداران در بیهق. فارس، جایی که کوچ‌نشینی ترکمن‌ها در آن به چشم می‌خورد و درعین حال از رخنه توده‌های بزرگ قبیله‌ای در امان مانده و از اواخر سده سیزدهم میلادی، بی‌وقفه نفوذ فرهنگی فزاینده‌ای را در بطن نظام مغول در مسیر اسلامی‌سازی اعمال کرده، مدتی همراه با آل‌اینجو کانون حفظ هویت ایرانی می‌شود.

از این رو مطالعه «ایران-ها» در عصر مغول بایست از منظری دوگانه انجام شود. یکپارچگی نظام مغول را باید در نظر داشت، چراکه با درجات مختلف و به فواصل زمانی، سیستم، مقررات و غالباً رویه افراطی خود را در سراسر قلمرو ایران گسترش داده است. باید سیر وقایعی را که در مناطق مختلف امپراتوری روی داده با سیاست اتخاذشده در اردو مرتبط دانست، درعین حال شرایط اجتماعی و اقتصادی خاص هر ناحیه را در نظر گرفت. این همان چیزی است که من سعی کرده‌ام در مورد فارس، این ناحیه غنی ایران جنوبی انجام دهم.

۱. محل استقرار حکام مغول و سایر مغول‌ها به همراه زنان در زیر چادرها.

۲. طایفه، رعایا و مردم مطیع و تحت امر یک خان یا شاهزاده.

دیباچه

در طی چند دهه مغول‌ها بزرگ‌ترین امپراتوری تاریخ بشر را تأسیس کردند، زیرا قادر به بسیج منابع انسانی و مادی قلمروهای تحت سلطه خود بودند. همه تابعین امپراتوری اعم از کوچ‌نشینان، یکجانشینان، شهرنشینان، پیشه‌وران و زارعان ملزم به پشتیبانی از خواسته‌های سلطنت بودند. توماس آلسن خاطرنشان کرده که وقتی هولاکو بغداد را محاصره می‌کند، موضوع نه رویارویی مغول‌ها و خلیفه عباسی، که مقابله منابع انسانی، مالی، مادی و فنی شمال چین، آسیای میانه، روسیه، قفقاز و ایران با منابع خلافت است.^۱ البته اگر فاتحان قادر به استفاده مؤثر از منابع به‌دست‌آمده نبودند، امپراتوری مغول به‌سرعت پایان می‌یافت.^۲ عامل اساسی موفقیت بلندمدت آنان کارایی نظام حاکمیتی مغول بود که آمیزه‌ای از مبانی چینی، ترکی او یغوری و اسلامی بوده است. پیش‌تر در طی نخستین لشکرکشی‌های چین (۱۲۱۱-۱۲۲۷ م)، بسیاری از کارگزاران محلی، اکثر خیتان‌ها، چینی‌ها و عده‌ای

1. Allsen, Thomas, T. *Mongol Imperialism: the Policies of the Grand Qan Möngke in China, Russia and the Islamic Lands*, p. 7

۲. یکی از روش‌های مورد استفاده مغول‌ها برای بسیج منابع انسانی سرزمین‌های فتح‌شده، نقل و انتقال ساکنان برخوردار از مهارتی فنی بوده است. در سال ۱۲۲۱ م چنگیزخان صد هزار صنعتگر را که در ماوراءالنهر در اسارت بودند به مغولستان و چین منتقل کرد. کشاورزان چینی ابتدا به مرو و سپس به خوی در آذربایجان منتقل شدند تا کشت ارزن را در این نواحی باب کنند. حمدالله مستوفی قزوینی در حدود سال ۱۳۴۰ م نوشته است که ساکنان خوی از تبار چینی‌اند. ن.ک: Allsen, Ibid., p. 9.

از جورچن‌ها به خدمت مغول‌ها درآمدند و قابلیت‌های خود را در زمینه حکمرانی به همراه آوردند.^۱

خیتان‌ها که در اصل قبیله‌ای از منچوری بودند، سلسله لیائو (۹۰۷-۱۱۲۵ م) را بنیان نهادند که بر منچوری، مغولستان و بخشی از شمال چین حکومت کرد.^۲ تأسیس این امپراتوری در سده دهم میلادی در میان کنفدراسیون‌های عشایری اوایل سده‌های میانه، پیچیده‌ترین و درعین حال باثبات‌ترین در مقایسه با امپراتوری‌های ترک‌ها و اویغورها بود.^۳ الگوی حکومتی‌ای را که سلسله لیائو تدوین کرده بود، بعدها جورچن‌ها، قوم تونگوز، مغول‌ها و منچوها به کار بستند. این زبندگان اجرایی به سمت‌های مهم منصوب شدند و به‌خصوص مسئول امور جمع‌آوری مالیات بودند. این کارگزاران به‌عنوان مأمورین سلطنت شناخته می‌شدند. آنان را «داروغه» یا «داروغه‌چی» می‌نامیدند یعنی «کسی که مهر می‌زند».^۴

مرگ چنگیزخان در سال ۱۲۲۷ م گسترش امپراتوری را به‌طور موقت متوقف کرد. در دوران سلطنت اوکتای‌قآن، در سال ۱۲۳۶ م ازامنه و گرجی‌ها داوطلبانه به او ملحق شدند، سپس در سال ۱۲۴۳ م سلجوقیان آناتولی پس از پیروزی فرمانده بایجو در برابر کیسخرودوم در کوسه‌داغ، تحت سلطه مغول‌ها قرار گرفتند. حکومت‌های آنان خراجگزار قآن شد و ازاین‌رو باید برای تقویت لشکر مغول در میدان نبرد، «چریک»^۵ فراهم می‌کردند. پس از فتح ایران شرقی، در

۱. درباره خیتان‌ها و جورچن‌ها ن. ک:

Barfield, Thomas J., *Perilous Frontier. Nomadic Empires and China, 221 BC to ad 1757*, p. 164-186. Franke, Herbert, « The forest peoples of Manchuria: Kitans and Jurchens », p. 400-423.

۲. خیتان‌ها به عنوان سلسله‌ای چینی، لیائو نام گرفته بودند. ن. ک:

Biran, Michal, « The Mongols and Nomadic Identity. The Case of the Kitans in China », p. 152-181.

3. Vasyutin, Sergey A., « The Model of the Political Transformation of the Da Liao as an Alternative to the Evolution of the Structure of Authority in the Early Medieval Pastoral Empires of Mongolia », p. 391-436.

4. Farquhar, David M., *The Government of China under Mongolian Rule*, p. 3.

۵. «چریک» به سربازان بومی اطلاق می‌شود که در لشکر مغول‌ها می‌جنگیدند. ن. ک:

Doerfer, Gerhard, *Türkische und mongolische Elemente in Neupersischen*, p. 65-70.

دوران چنگیزخان، سرانجام کل کشور تحت سلطه منکوقاآن پسر تولى قرار گرفت که در پی نبردهای برادرکشی بین شاهزادگان هم خون پادشاه،^۱ برای دومین بار در تابستان سال ۱۲۵۱ م در امتداد رودخانه کرولین بر تخت سلطنت نشست.^۲ منکوقاآن برادر کوچکترش هولاکو را مأمور کرد تا سرزمینهای مسلمان را تحت سلطه مغول درآورد. او در سال ۱۲۵۳ م دست به کار شد. در طی نخستین ماههای سال ۱۲۵۶ م هولاکو و سردارانش دژهای اصلی اسماعیلیان را در قهستان و جنوب کاسپین^۳ در هم شکستند. این لشکرکشی با تصرف الموت در نوزدهم نوامبر ۱۲۵۶ م پایان یافت. هولاکو سپس به آذربایجان عقبنشینی کرد که مرکز حکومت مغول در ایران شد.

او اواخر سال ۱۲۵۷ م به سمت بغداد حرکت کرد. محاصره در اوایل سال ۱۲۵۸ م آغاز شد. شهر در سیزدهم فوریه ۱۲۵۸ م به دست مغولها افتاد که به این ترتیب بین النهرین را تصرف کردند. هولاکو مجدداً به آذربایجان عقبنشینی و از آنجا لشکرکشی به بلاد شام را آغاز کرد، اما در سال ۱۲۶۰ م پیشروی او در عین جالوت به دست نیروهای سلطان مملوک، قوتوز، متوقف شد. ژان اوبن فرستادن هولاکو به ایران را به منزله عزم اخلاف تولى برای حاکمیت بر این کشور می داند، به خصوص به دلیل جنگ قدرت بین نوادگان چنگیزخان.^۴ حکومت بر سرزمینهای فتح شده، سرمنشأ تنشها میان شاهزادگان هم خون پادشاه بود.

۱. شاهزادهای که از نسل اخلاف ذکور پادشاه است-م.

۲. نخستین تاج گذاری او در سال ۱۲۴۹ م در آلماتی واقع در جنوب دریاچه بالخاش صورت گرفت. شاهزادگان تبار رقیب، اخلاف اوکتای قاآن و جغتای این تاج گذاری را به رسمیت نشناختند، به این بهانه که انتخاب قاآن جدید بایست در حوزه رودهای آنان و کرولین برگزار می شد، جایی که چنگیزخان به عنوان رئیس تمامی قبایل تحت سلطه اعلام شده بود. ن. ک:

Allsen, *Guard and Government in the Reign of The Grand Qan Möngke*, p. 497.

۳. قزوین-م.

4. Aubin, *Émirs mongols et vizirs persans dans les remous de l'acculturation*, p. 17
منابع درباره مأموریت دقیق هولاکو روشن نیستند. آیا موضوع تصرف سرزمینهای اسلامی و سپس بازگشت به قراقروم بوده؟ یا تأسیس خانانهای وابسته به قاآن؟ در این خصوص ن. ک:

Amitai-Preiss, Reuven, *Hulāgu (Hülegü) Khan*, p. 553-554.

رقابت به خصوص در خراسان و ماورای قفقاز شدت داشت، مناطقی که تحت سلطه بی واسطه قاآن بود. به این ترتیب ایران تبدیل به خانات شد، همانند خانات اولاد جوچی و جغتای. این تفسیر را داده‌های سکه‌شناسی تأیید می‌کند.^۱ اما عنوان «ایلخان» که منکو به هولاکو اعطا کرد نشان می‌دهد که او مطیع قاآن مغولستان بوده.^۲ لفظ «ایل» با خاستگاه ترکی به معنی قبیله و مردم است، اما در عصر مغول در معنای مطیع و تابع به کار رفته است.^۳ در فرمان‌های تبعیت عمومی که برای تمامی فرمانروایان زمین ارسال شده، این لفظ در تضاد با «بلغا»،^۴ به معنی سرکش، به چشم می‌خورد.

سلطه مغول بر سرزمین‌های ایران، در وقایع‌نگاری‌های سده‌های میانه و حتی در تاریخ‌نگاری معاصر غالباً به منزله یکی از سیاه‌ترین دوره‌های تاریخ آنان معرفی

1. Allsen, *Culture and Conquest in Mongol Eurasia*, p. 20-21. Amitai-Preiss, «Two Notes on the Protocol on Hüllegü's Coinage», p. 117-128.

۲. درباره تاریخ اعطای این عنوان به هولاکو، ن. ک:

Allsen, *Mongol Imperialism*, p. 21. Allsen, «Changing Forms of Legitimation in Mongol Iran», p. 226-227. Allsen, «Notes on Chinese Titles in Mongol Iran», p. 27. داده‌های سکه‌شناسی که برای تشخیص تاریخ دقیق استفاده از این عنوان قابل اعتمادترند، تصدیق می‌کنند که پنج ماه پس از درگذشت منکو استفاده شده است. ن. ک:

Lang, David M., *Studies in the Numismatic History of Georgia in Transcaucasia*, p. 42-43. Michael Weiers, «Münzaufschriften auf Münzen mongolischer Il-Khane aus dem Iran», p. 49. Allsen, «Changing Forms of Legitimation in Mongol Iran», p. 227.

به نظر می‌رسد پس از تصرف حلب در تاریخ دوم صفر ۶۵۸ ق / هجدهم ژانویه ۱۲۶۰ م است که منابع روایی معاصر به عنوان «ایلخان» اشاره می‌کنند. ن. ک:

Amitai-Preiss, «Evidence for the Early Use of the Title ilkhān among the Mongols», p. 353-361. Amitai-Preiss., *Elr*, vol. XII, p. 555.

۳. درباره لفظ «ایل»، ن. ک:

Doerfer, vol. II, n° 653, p. 194-201.

در منابع فارسی سده سیزدهم، لفظ ایل همراه با یک فعل کمکی برای نشان دادن عمل تبعیت به کار رفته است. ن. ک:

Allsen, «Changing Forms of Legitimation in Mongol Iran», p. 227.

۴. درباره بلغا، ن. ک:

Doerfer, vol. II, n° 768, p. 317-320.

درخصوص فرمان‌های تبعیت ن. ک:

Voegelin, Éric, «The Mongol orders of submission to European powers, 1245-1255», p. 378-413.

شده است، دوره‌ای که گسستی مهم را رقم زد. فاجعه پیش‌بینی‌ناپذیر حمله مغول، ایران اسلامی را در موقعیتی بی‌سابقه قرار داد. جامعه‌ای که بر اساس تعالیم و رسوم اسلام شکل گرفته بود تحت سلطه قوم شمن‌باوران، بوداییان و مسیحیان قرار گرفت که ماهیت جهان‌بینی و اخلاقیاتشان کاملاً متفاوت بوده است.^۱ هم‌عصران این حوادث، درصدد فهم علل وقوع برآمده‌اند و در متن آن‌ها مجازات الهی برای جامعه‌ای گناهکار را دیده‌اند. عظاملک جوینی که در خدمت اربابان جدید ایران بوده بر اساس این آیه قرآن: «بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد»،^۲ حمله مغول را با مجازات‌های اقوامی مقایسه می‌کند که در عهد باستان نافرمانی خدا کرده بودند.^۳ اما آیا می‌توان حمله مغول به ایران را به مثابه گسستی افراطی‌تر از کشورگشایی اعراب در سده هفتم میلادی دانست که مبنای عقیدتی‌اش، علاوه بر دستیابی به سرزمین‌های جدید، گسترش مرزهای اسلام بوده است؟ یقیناً این‌طور نیست، زیرا اگرچه ورود قبایل مغول به ایران تخریب و ویرانی‌هایی به بار آورد، اما بنیان‌های فرهنگی و مذهبی جامعه ایران را عمیقاً تحت تأثیر قرار نداد. ایران کشوری مسلمان باقی ماند، حتی پس از اینکه چندین دهه تحت سلطه غیرمسلمانان قرار گرفت. مغول‌ها دین جدیدی را تحمیل نکردند. دولت ایلخانی تابع نظام سیاسی دوگانه‌ای می‌شود. قانون قرآن، «شریعت»، که «فقها» وضع و «قضات» اجرا می‌کنند، به عنوان حق خصوصی مسلمانان آزادانه اعمال می‌شود.^۴ قانون مغول، «یاسا»، قانونی عمومی است و برای همه،

۱. درباره باورهای مذهبی مغول‌ها ن. ک: بیانی، شیرین؛ دین و دولت در ایران عهد مغول: صص ۱-۴۶. نویسنده بیشتر به منابع لاتین تأکید دارد. همچنین ن. ک:

Aigle, Denise, *The Mongol Empire Between Myth and Reality*, p. 107-156.

۲. قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۶۵، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۳. جوینی، عظاملک ابن محمد؛ تاریخ جهانگشا؛ ج ۲؛ صص ۶۳۸-۶۳۹.

۴. درباره یاسا، ن. ک:

Morgan, David O., «The 'Great Yāsā of Chingiz Khān' and Mongol Law in the Ilkhānate», p. 163-176. Aigle, «Le 'grand yasa' de Gengis-khan, l'Empire, la culture mongole et la shari'a», p. 31-79. Aigle, «Loi mongole vs loi islamique. Entre mythe et réalité», p. 971-996. Morgan, «The Great Yasa of Ghinggis Khan' Revisited, p. 291-308.

دست‌کم در امور سياسى قابل اجراست. احکام در محکمه‌اى ويژه، «يارغو»، به وسيله قضات مغول، «يارغوچى»، صادر مى‌شود.^۱ مغايرت بين ياساى چنگيزخان و دستورات قرآن عمدتاً در زمينه ماليات و وضعيت اراضى مشهود است. «بدعت»هاى که ناقض شرع اسلام‌اند، با مزايابى جبران مى‌شود که جوامع مختلف مذهبي تحت نظام غيراسلامى از آن بهره مى‌برند. زهاد به دنبال حکمتى الهى در فاجعه‌اند، کسانى که با نظام جديد همکارى مى‌کنند مزايابى آن را مى‌پذيرند و در اين ميان، اعضاى طبقه مذهبي سهم خود را دارند. علاءالدوله سمنانى، منتقد تند انحطاط اخلاقى عصر خود، معتقد است که عدالت يک پادشاه مشرک بر بى‌عدالتى و هرج‌ومرج ارجحيت دارد.^۲ سلطنت اباقا دوره‌اى طولانى از «صلح مغولى»^۳ است که در طى آن فرهنگ پارسى شکوفا مى‌شود و هواداران فرهيخته جوينى‌ها گواه آن‌اند.

گسستگى‌ها هيچ‌گاه هم‌زمان با رويدادهائى که آن‌ها را تبين مى‌کنند صورت نگرفته‌اند. دست کم يک نسل و غالباً چند نسل طول مى‌کشد تا تغييرات ايجاد شود. وانگهى، غالباً تغييرات در بدو امر، نسبت به حوادثى که به نظر مى‌رسد سرچشمه آن‌ها باشند، مقدم‌اند و پس از واقعه به آن‌ها معنا مى‌دهند. ادعاى زوال ايران نيز به همين ترتيب است که گفته مى‌شود نتيجه مستقيم ويرانى‌هاى ناشى از ضربه تصرف کشور است، ولى ريشه‌هايش را بايد در پيش از آن جست. اين تحولات در فارس در طى چند سده، از اواخر سده دهم و اوایل سده يازدهم ميلادى شکل گرفته است. افول آل‌بويه، گردنکشى‌هاى طوايف شبانکاره را تسهيل

۱. درباره يارغو، ن. ک: معدن‌کن، معصومه؛ «ياسا در عهد ايلخانان»؛ صص ۳-۱۴. معدن‌کن، معصومه؛ به ياسا رسيدگان در عصر ايلخانى.

۲. علاءالدوله سمنانى زاده سال ۶۵۹ ق/ ۱۲۶۱ م در سمنان، از خاندانى ثروتمند از مقامات ديوان بود که به نظام مغول خدمت مى‌کردند. او در پانزده سالگى به خدمت ارغون درآمد و در سال ۶۸۳ ق/ ۱۲۸۴ م در لشکرکشى عليه احمد تکودار همراهى‌اش کرد. در طول اين جنگ بود که جذبه‌اى عرفانى دريافت کرد و تصميم گرفت به سمنان بازگردد و خود را وقف حياتى زاهدانه کند. درباره اين شخصيت ن. ک: صدر سمنانى، سيد مظفر؛ شرح احوال و افکار و آثار شيخ علاءالدوله سمنانى.

Elias, Jamal J., *The Throne Carrier of God. The Life and Thought of Alā'ad-dawla ad-Simnānī*, 1995.

کرد. آن‌ها سبب ناآرامی‌های گسترده در منطقه شدند که انحطاط سلجوقیان نیز آن را تشدید کرد.

اگر استقرار مغول‌ها در ایران اذهان را بسیار تحت‌تأثیر قرار داده، به این دلیل است که وحشیانه بود: تخریب شهرهای بزرگ ماوراءالنهر و خراسان، فرار سکنه، خرابی قنوات در طی نخستین حملات، بین سال‌های ۱۲۱۸ و ۱۲۲۲ م و سپس تصرف بغداد و زوال خلافت عباسی که در سال ۱۲۵۸ م اتفاق افتاد. این فتوحات که فرهنگی کاملاً بیگانه با اسلام را با خود آورد، به منزله ضربه‌ای روحی بود که اقوام مسلمان تجربه کردند. در واقع، در سده یازدهم میلادی، اشغالگران ترک سلجوقی هیچ مسلک خاصی نداشتند. وقتی مسلمان شدند، جامعه اسلامی به سرعت آنان را پذیرفت. با وجود این، پیامدهای فتوحات ترک‌ها در درازمدت احساس شد، به‌ویژه با افزایش کوچ‌نشینی و ویرانی‌هایی که غزها در خراسان و آذربایجان و کرمان به بار آوردند. ورود گسترده این قبایل منجر به تأسیس سلسله‌های کوچک محلی ترک شد. قاورد، برادرزاده سلطان طغرل سلجوقی، دودمانی محلی در کرمان تأسیس کرد که به مدت یک‌ونیم قرن پا برجا بود تا اینکه قبایل غز خراسان این ایالت را در سال ۱۱۸۶ م تصرف کردند. سپس با افول سلجوقیان، استقلال اتابکان محلی تسهیل شد. اتابکان در اصل سران نظامی و برده‌های ترک بودند که به‌عنوان قیم شاهزادگان سلجوقی مستقر در ایالات منصوب شده بودند. آن‌ها سرانجام همانند ایلدگزیان در آذربایجان و سلغریان در فارس مدعی قدرت قانونی شدند.

به‌هر حال خلاف واقع نیست که مغول‌های ایران در طول نخستین دهه‌های حکومت خود باعث ایجاد یک گسست در تاریخ این کشور شدند: در واقع مغول‌ها علاوه بر ویرانی‌ها و هجوم قبایل، رویه سیاسی جدیدی به‌همراه آوردند. با وجود این، سلطه آنان در کل کشور به شیوه‌ای یکسان اعمال نشده است. به دلایل زیست‌محیطی، قبایل مغول در نواحی ای مستقر می‌شدند که می‌توانستند چراگاه‌های موردنیاز گله‌هایشان را در آن‌ها پیدا کنند؛ در خراسان و آذربایجان، جایی که ایلخانان، دربار (اردو)، برپا می‌کردند. مغول‌ها، حکومت‌های کوچک

پیرامون دریای کاسپین در مازندران و گیلان را نگه داشتند؛ آن‌ها سنت دودمانی را در هرات با آل کرت، خاندان افغان‌الاصل؛ در کرمان با قراختاییان تازه‌مسلمان و در فارس که بین دو حکومت رقیب تقسیم شده بود با اتابکانِ ترکِ سلغری شیراز و پادشاهان خاندان قدیمی محلی شبانکاره حفظ کردند. این سلسله‌ها تاج و تخت و قلمروی خود را تحت عنوان رعایای قآن حفظ کردند. تبعیت، از رویارویی نظامی جلوگیری می‌کرد. این فرمانروایان محلی به‌خوبی می‌دانستند قادر به مقاومت برابر نیروهای مغول نیستند و به‌این ترتیب، قدرت و استقلال نسبی خود را حفظ می‌کردند. وانگهی، مغول‌ها که فاقد تجربهٔ اجرایی بودند، ترجیح می‌دادند ساختارهای موجود را در این حکومت‌های تابع حفظ کنند. همین‌که آن‌ها تحت حاکمیت مغول‌ها قرار می‌گرفتند، حفظ ساختارهایشان آسان‌ترین راه برای بهره‌برداری از منابع منطقه بود.

قبل از تأسیس رسمی دولت ایلخانی ایران، سرزمین‌های تصرف‌شده را اسماً و عملاً قآن‌های مغولستان اداره می‌کردند. آنان مشروعیتشان را روی سکه‌های ضرب‌شده به دست سلسله‌های محلی‌ای نشان می‌دادند که در قراقوروم بیعت کرده بودند.^۱ قآن حق انتصاب کارگزاران مغول را، که در دربارهای مختلف مستقر بودند، در نواحی تحت‌سلطه حفظ می‌کرد. این فرمانروایان تصدیق رسمی قدرتشان را از قراقوروم دریافت می‌کردند. تاریخ هرات، مراسم تاج‌گذاری فرمانروای کرت، شمس‌الدین محمد (دورهٔ سلطنت: ۶۴۳-۶۷۶ ق/ ۱۲۴۵-۱۲۷۸ م) را شرح می‌دهد که به لطف مغول‌ها به تخت نشست.^۲ تاج‌گذاری او زیر چادر بزرگی برگزار شد که در آن قآن به او خلعت پوشانید و به او نامهٔ انتصاب داد

۱. نخستین نمونه‌های آن نزد قراختاییان کرمان یافت می‌شود، جایی که سکه‌های بدون تاریخ به نام «چنگیزخان عادل و بزرگ» ضرب شده بود. ن.ک:

Allsen, « Changing Forms of Legitimation in Mongol Iran », p. 244

2. Allsen, *Mongol Imperialism*, p. 71.

همین امر در مورد سلسلهٔ تبتی ساکیا صدق می‌کند. ن.ک:

Allsen, *ibid.*

دربارهٔ آل کرت در هرات (۱۲۴۵-۱۳۸۱ م) ن.ک به رسالهٔ دکترای منتشرنشده:

Goddard Potter, Lawrence, *The Kart Dynasty of Herat: Religion and Politics in Medieval Iran*, 1992

و همچنین سه «پایزه»^۱ به عبارت دیگر مجوز تردد در سراسر قلمروی امپراتوری به او اعطا کرد.^۲ آیین‌های مشابهی برای فرمانروای کرمان، قطب‌الدین محمد (دوره سلطنت: ۶۵۰-۶۵۵ ق/ ۱۲۵۲-۱۲۵۷ م) و برای سلاطین آناتولی گواهی شده است.^۳ بیعت با قاآن برای این دودمان‌های محلی مزایایی داشت. خاندان حاکم شبانکاره، سالانه شش هزار دینار طلا برای خدمات اجرایی خود دریافت می‌کردند. سلاطین روم، چهارصد شمش زر («بالش»)^۴ در دوره‌ای دشوار کسب کردند و شمس‌الدین محمد کرت، وقتی در سال ۱۲۵۱ م در اردوی سلطنتی منکو بود، مبلغ شصت هزار دینار دریافت کرد. به گفته توماس آلسن، سخاوتمند خان بزرگ نسبت به اعضای خاندان کرت در واقع به این دلیل است که آن‌ها چند سال پیش از تاج‌گذاری منکوقاآن به مغولستان سفر کرده بودند. آل کرت برای ایجاد پایگاهی مستحکم در دربار مغول‌ها مبلغ زیادی پول به قراقوروم فرستاده بودند.^۵ ما با کمبود تکنگراری و مطالعات اختصاصی درباره نواحی‌ای مواجه‌ایم که متأثر از ضربه مستقیم فتوحات نبوده‌اند و در واقع تا حدی استقلالشان را تحت حکومت مغول حفظ کرده‌اند. مطالعه مناطق نیمه‌خودمختار در چارچوب آثاری کلی‌تر درباره مغول‌ها یا ایلخانان صورت گرفته است.^۶ برای شناخت

۱. حکمی که پادشاهان مغول به شخص موردعنايت خود اعطا می‌کردند و صاحب حکم از مزایای آن بهره‌مند می‌شد.

۲. درباره کاربرد این الواح ن. ک:

Rachewiltz, Igor de, « Two Recently Published P'ai-tzu Discovered in China », p. 23-27. Dang, Baohai, « The Paizi of the Mongol Empire », p. 31-62.

3. Allsen, *Mongol Imperialism*, p. 70.

۴. پانصد مثقال طلا یا نقره.

5. Ibid., p. 71.

۶. لین در نگاه کلی به نواحی امپراتوری ایلخانی به این موضوع فقط اشاره‌ای کرده است:

Lane, Georges, *Early Mongol Rule in Thirteenth-Century Iran. A Persian Renaissance*, Kirmān, p. 102-122 ; Chiraz, p. 122-152 ; Hérat, p. 152-176.

درباره بغداد ن. ک:

Gilli-Elewy, Hend, *Bagdad nach dem Sturz des Kalifats. Die Geschichte einer Provinz unter ilhanischer Herrschaft*.

درباره آناتولی ن. ک:

Melville, Charles, « Anatolia under the Mongols », p. 51-101.

دقیق‌تر شکل‌های مختلف سلطه ایلخانان با توجه به ویژگی‌های منطقه‌ای و رفتار فرمانروایان محلی در برابر مغول‌ها، تک‌نگاری‌ها ارزشمند خواهند بود. یک پادشاه چگونه می‌توانسته قلمروی سلطنت خود را حفظ کند؟ از همکاری نزدیک با زبندگان مغول چه مزایایی ممکن بوده نصیبش شود؟ بزرگان محلی چه روابطی با اردو داشته‌اند؟ بدون چنین مطالعاتی، داشتن تصویری دقیق از چگونگی اعمال سلطه مغول بر هریک از این ایالت‌ها و در چشم‌اندازی کلی‌تر بر همه نواحی ایران حتی امروز هم دشوار است.

از زمان تصرف ایران شرقی تا زمان گذار قدرت مغول از حکومت اجدادی خود به حکومت ایرانی‌شده که در طی دو دهه پایانی سده سیزدهم و آغاز سده چهاردهم میلادی صورت گرفته است، سیستم مغولی در مناطق نیمه‌خودمختار چگونه اجرا شده؟ آیا گرایش ایلخانان به اسلام، سبب تغییر رفتار اردو در قبال اقوام مسلمان شده است؟ در مقایسه با آغاز دوره ایلخانان، عصری که ایران به‌عنوان کشوری فتح‌شده به‌منظور بهره‌برداری به‌سود خاندان امپراتوری و «نویان‌ها»^۱ محسوب می‌شد، شیوه‌های اجرایی حاکمیت تغییر کرد، به‌ویژه در زمینه جمع‌آوری مالیات و وضعیت اراضی. در واقع، بنا بر روال استپ،^۲ مناطق فتح‌شده پس از قرارگرفتن تحت سلطه بی‌واسطه مغول، به‌منزله «یورت»^۳ خاندان امپراتوری محسوب می‌شدند، یعنی به‌عنوان زمین‌هایی که گله‌ها می‌توانستند با آزادی کامل در آن چرا کنند.

از آنجایی که فارس نه متحمل ضربه مستقیم فتوحات شد و نه دستخوش استقرار گسترده قبایل، ایالتی بود که اراضی‌اش در مقایسه با مناطقی که قبایل مغول در آن‌ها پخش شده بودند وضعیتی استثنایی داشت: آناتولی، خراسان و آذربایجان که ششصد کیلومتر از اراضی‌اش از سلطانیه تا مغان به مراتب بیلاقی

۱. فرمانده یا شاهزاده مغول، در مقابل امیر که به فرمانده غیرمغول اطلاق می‌شود.

۲. جلگه‌های نواحی نیمه‌خشک - م.

۳. اردو یا چادر به زبان مغولی. درباره «یورت» ن. ک:

و قشلاقی تبدیل شده بود.^۱ هدف این پژوهش، بررسی چگونگی سلطه مغول بر فارس از آغاز حضور نیروهای چنگیزخان در ایران شرقی تا پایان دو دهه پس از تجزیه امپراتوری است که در پی مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶ ق/ ۱۳۳۵ م رخ داد. آن لمبتون تاریخ اجرایی و مالی فارس و کرمان را تا زمان مرگ ابوسعید شرح داده، اما او فقط سیر وقایع را دنبال کرده و پژوهش او جنبه مبهم منابع را آشکار می‌کند.^۲ همین ایراد را به جرج لین نیز می‌توان گرفت که در کتابش درباره مغول‌ها در ایران در سده سیزدهم، چند صفحه به شرح تاریخ شیراز در دوران سلغریان اختصاص داده است. نویسنده که پژوهش آن لمبتون را به دقت بررسی کرده، مراحل مختلفی را که نشانگر تصرف تدریجی ایالت به دست ایلخانان است برجسته نمی‌کند.^۳ عبدالرسول خیراندیش در کتاب خود، فارسیان در برابر مغولان، تقابل مغول‌ها و اتابکان سلغری را بررسی کرده و عمدتاً گاه‌شماری رویدادها از زمان سلطنت اتابک سعد ابن‌زنگی تا پایان سلطنت شیخ ابواسحاق اینجو و تصرف شیراز به دست مظفریان را شرح داده است.

همان‌طور که می‌توانیم ملاحظه کنیم سیطره مغول بر فارس عمدتاً در زمینه مالیات صورت گرفته است. ثروت این منطقه، طمع مقامات سیاسی مغول را برانگیخت که به هر طریقی درصدد بودند مالیات‌های جمع‌آوری‌شده از آنجا را وارد خزانه ایلخانان کنند، ولی با وجود این موفق به انجام این کار نشدند. البته چنین پژوهشی مستلزم مشخص کردن ترتیب زمانی رویدادهاست، اما مهم‌تر از آن نیاز به گره‌گشایی از کلاف سردرگم روابط پیچیده بین کنشگران مختلف، هم

1. Smith, John Masson, «Mongol Nomadism and Middle Eastern Geography: Qīshlāqs and Tūmens», p. 39-56.

درباره «یلاق» و «قشلاق» ن. ک.

Doerfer, vol. IV, n° 1941, p. 252-253; vol. III, n° 1496, p. 479-481.

2. Lambton, Ann K.S., «Mongol Fiscal Administration in Persia», *Studia Islamica*, part. I, p. 79-99; part. II, p. 97-123.

3. Lane, *Early Mongol Rule*, p. 122-152.

درباره تاریخ اجرایی فارس به مقاله زیر (به زبان ژاپنی) مراجعه کنید:

Watabe, Ryoko, «The local administration of the Ilkhānid dynasty: a case of Fārs», p. 185-216.

در سطح محلی و هم در سطح اردو دارد. از این رو برای فهم تحولات فارس در این دوره باید به مطالعه روابط انسانی پرداخت. کاری که به سختی می‌توان انجام داد. استنباط مورخ، غالباً مقام رسمی دیوان،^۱ که بر اساس نظر اردو می‌نویسد با استنباط تاریخ‌نگار محلی که هدفش خوب جلوه‌دادن منطقه‌ای است که رویدادهای گذشته آن را بازسازی می‌کند، یکسان نیست. بنابراین لازم است فحوای کلام مورخان را که مشاهدات خود را از جریان تاریخ به اطلاع ما رسانده‌اند دریابیم و البته اندکی تخیل داشته باشیم.

۱. به گفته ژان اوبن اصطلاح «دیوان» و «دیوانیان» به‌طور کلی برای اشاره به اعضا و خاندان‌های مشغول به خدمات دولتی (دیوان) در مرکز یا در ولایات به کار می‌رود.